

نحوه بازنمایی شخصیت‌های سریال ستایش مبتنی بر گفتمان توحیدی^۱

سعیدرضا عاملی *

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۵/۲۴

طوبی کریمی **

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۲۰

چکیده

از یک لسو فرار گرفتن تلویزیون جمهوری اسلامی ایران در بطن گفتمان اسلام با محوریت اصلی این گفتمان یعنی توحید و طبق قانون اساسی، این رسانه رسالتی خطیر در تعمیق این گفتمان دارد. از دیگر سو سریال‌ها با توجه به ژرف‌ساخت و با خصوصیت ممتاز لایه لپندی‌ها و شخصیت‌های داستانی، هم‌جواری با زندگی مردم و هم‌ذات‌پنداری مخاطب توانایی خاصی در گفتمان‌سازی دارند. با گره زدن گفتمان توحیدی و تمرکز بر شخصیت‌های سریال، این تحقیق در پی پاسخگویی به این سؤال است که شخصیت‌های داستانی سریال ستایش مطابق گفتمان توحیدی به چه نحوی چپ‌شده‌اند؟ برای پاسخگویی به این سؤال از نظریه برساخت‌گرایی بازنمایی و به‌طور انحصار نظریه گفتمانی فوکو و با استفاده از روش ترکیبی تحلیل گفتمان فرکلاف، بشیر و سلطانی استفاده شده است. نتایج نشان می‌دهد که شخصیت‌ها در یک طیف از شخصیت‌های نسبتاً توحیدی تا شخصیت‌های کاملاً لاشرک چپ‌شده‌اند؛ که در این طیف شخصیت‌های کمتر توحیدی برخلاف شخصیت‌های توحیدی به‌گونه‌ای کاملاً سیاه بازنمایی شده‌اند.

واژگان کلیدی: توحید عملی، تحلیل گفتمان، بازنمایی، مجموعه تلویزیونی ستایش،

شخصیت‌های داستانی.

* استاد گروه ارتباطات دانشگاه تهران.....ssameli@ut.ac.ir

** کارشناسی ارشد علوم ارتباطات اجتماعی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) toba.karimi@yahoo.com

مقدمه

در کنه هر مکتبی یک نظام اعتقادی بنا گردیده؛ این نظام که مبتنی بر دیدگاهی خاص درباره هستی، آفرینش و جهان است؛ تکیه‌گاه فکری مکتب محسوب می‌شود و تعریف‌کننده تمام ابعاد زیستن و نشان دادن راه‌سیورت است که به مقتضای آن از «آنچه هست»، بایدها و نبایدها را برای آنچه «باید باشد» وضع می‌کند. این نظام که جهان‌بینی نامیده می‌شود؛ گستره وسیعی از عرصه اعتقادات، تا عرصه رفتارها و اعمال افراد را شکل می‌دهد. دین اسلام به‌عنوان کامل‌ترین دین الهی منشأ جهان‌بینی توحیدی تلقی می‌شود که با توجه به تفکیک هر دینی به دو بخش عقاید و احکام عملی، کاملاً بجاست که بخش عقاید در هر دینی «اصول» و بخش احکام عملی «فروع» آن دین نامیده شود. اصلی‌ترین عقیده در اسلام که مبنا و ریشه همه اعتقادات و دستورات عملی تلقی می‌شود؛ توحید است (مصباح یزدی، ۱۳۸۳). لذا اسلام را می‌توان به‌عنوان دینی، مبتنی بر جهان‌بینی توحیدی تلقی کرد؛ «یعنی جهان یک‌قطبی و تک‌محوری است» (مطهری، ۱۳۸۷، ۱۵). با توجه به مهم‌ترین بنیان جمهوری اسلامی یعنی اسلام و به تبع آن جهان‌بینی توحیدی، سایر نظام‌های موجود در جمهوری اسلامی از جمله نظام رسانه‌ای در این چارچوب تعریف می‌شوند. چنانچه از میان هفت هدف کلانی که صدا و سیما در سال ۱۳۸۴ برای خود تعریف کرده است، سه هدف اول، مستقیماً به مأموریت‌های دینی رسانه ارتباط دارد (مرکز طرح و برنامه‌ریزی، ۱۳۸۴). از دیگر سو چنانچه دنیس مک کوئیل^۲ بیان می‌کند نهاد رسانه به «کار تولید، بازتولید و توزیع معرفت به معنای وسیع آن؛ یعنی نمادها یا مرجع‌هایی معنی‌دار در جهان اجتماعی اشتغال دارد» (مک‌کوایل، ۱۳۸۲، ۸۱-۸۲). در نتیجه رسانه‌ها در جهان کنونی، در ساخت واقعیت‌ها، باورها و نگرش‌ها و یا تغییر آن‌ها، در جهت‌دهی جهان‌بینی انسان‌ها نقش بی‌بدیلی بازی می‌کنند.

محور اصلی این مقاله تحلیل رابطه بین جهان‌بینی و رسانه و به‌طور خاص رابطه بین جهان‌بینی توحیدی و محتوای تلویزیونی در ژانر سریال است. علت این انتخاب، نه تنها صحت ادعای رسانه ملی مبتنی بر عملکرد توحیدی، بلکه دست یافتن به الگوی عمل توحیدی برای به‌کارگیری در ساخت تولیدات رسانه‌ای است. در جهان‌بینی

توحیدی آنچه مدنظر است توجه به توحید عملی است که در رفتارها و کردارها جلوه می‌نمایند، بنابراین مقاله در پی پاسخگویی به این سؤال است که شخصیت‌های داستانی سریال ستایش مطابق گفتمان توحیدی به چه نحوی چینش شده‌اند؟ شخصیت‌ها در حیطه گفتمان توحیدی هستند یا در حیطه گفتمان شرک؟ و آنکه شخصیت‌های توحیدی و غیرتوحیدی در جایگاه گفتمانی خود با یکدیگر چه تفاوتی دارند؟ و مهم‌تر آنکه گفتمان حاکم بر سریال کدام دسته شخصیت‌ها را تأیید و کدام یک را طرد می‌کند؟ که پاسخ‌گویی به سؤال آخر مقاله در گرو شناسایی گفتمان‌های سیاسی حاکم بر سریال است که خود از طریق شناخت گفتمان‌های حاکم بر جامعه حاصل می‌شود.

پیشینه پژوهش

در عرصه موضوع اصلی مقاله یعنی توحید در عرصه تلویزیون هیچ پژوهش اختصاصی تاکنون انجام نشده است. و نزدیک‌ترین پژوهش‌ها به این موضوع را می‌توان پایان‌نامه «مطالعه تطبیقی انسان معیار در اسلام و انسان معرفی شده در رسانه ملی» که در سال ۱۳۹۰ در دانشکده صدا و سیما قم توسط واضحی آشتیانی، با نظریه کاشت فرهنگی و روش آمار استنباطی، و پایان‌نامه «بازنمایی مفاهیم دینی در تلویزیون» که توسط ابروانی با روش نشانه‌شناختی انجام شده، نام برد.

در سوی دیگر سریال ستایش موضوع مورد تحلیل مقالاتی بوده از جمله: محمدی (۱۳۹۴) در پژوهشی به عنوان «تربیت نسل جدید؛ دال شناور جدال گفتمانی در ایران» با نظریات لاکلاو و موفه و استفاده از روش تحلیل گفتمان درصدد شناسایی گفتمان حاکم بر سریال، به این نتیجه رسید که سریال بیانگر تقابل گفتمانی بین دو گفتمان دینی و دنیاگرایی است.

بهمنی و سجودی (۱۳۹۴) در مقاله «بازنمایی هویت جنسیتی مردانه در مجموعه تلویزیونی ستایش» با روش نشانه‌شناسی درصدد کشف هویت مردانه در سریال ستایش هستند که نتایج نشان می‌دهد که مردان در سریال به سه گروه مردان سلطه‌گر، سلطه‌پذیر و مستقل بازنمایی شده‌اند که بازنمایی مردان سلطه‌گر و سلطه‌پذیر بیش از مردان مستقل است.

نظریه بازنمایی به عنوان چارچوب نظری پژوهش

امروزه مفهوم بازنمایی با شخصیت استوارت هال^۳ شاخص‌ترین چهره مطالعات فرهنگی گره خورده است. هال بازنمایی را از بعد فرهنگی تعریف کرده است؛ «بازنمایی استفاده از زبان برای بیان چیزهای معنادار درباره جهان پیرامون است. همچنین بخشی از فرآیندی است که به واسطه آن معنا بین افراد یک فرهنگ تولید و مبادله می‌شود... زبان در اینجا به عنوان نظام بازنمایی عمل می‌کند. از طریق زبان است که ما از نشانه‌ها و نمادها استفاده می‌کنیم. خواه تصویری و خواه متنی و خواه صوتی باشند. همه این شیوه‌های متفاوت تولید معانی همانند زبان عمل می‌کنند» (هال، ۲۰۰۳: ۳-۱). هال نظریه‌های بازنمایی را در سه دسته کلی قرار می‌دهد: نظریه‌های بازتابی، نظریه‌های تعمیدی، نظریه‌های برساختی.

از رویکردهای بازنمایی، رویکرد برساخت‌گرا و ذیل آن رویکرد گفتمانی فوکو^۴ با توجه به ارتباط آن با روش تحلیل مبنای نظری مؤکد این مقاله را تشکیل می‌دهد. «رویکرد برساخت‌گرا به عنوان سومین رویکرد در حوزه بازنمایی، خود دارای دو زیرشاخه اصلی است: رویکرد نشانه‌شناختی و رویکرد گفتمانی» (مهدی‌زاده، ۱۳۸۷، ۲۴). «این دو رویکرد از آن نظر که به برساخت معنا از طریق نظام‌های بازنمایی توجه دارند، مشابهند. اما رویکرد گفتمانی علاوه بر آن، «به دانش یا معرفتی که تولید یک نوع گفتمان خاص است، ارتباط گفتمان با قدرت، تنظیم عملکرد یا رفتار توسط گفتمان و شکل دادن به هویت‌ها یا ذهنیت‌ها توسط گفتمان» نیز توجه دارد» (همان، ۲۵). این زیرشاخه برساخت‌گرا، با نظریات میشل فوکو شکل گرفته که در نگاه وی رسانه‌ها، دستگاه‌هایی هستند که قدرت از طریق آن‌ها اعمال می‌شود. گفتمان‌ها سازنده و جریان‌بخش به رسانه‌ها هستند. لذا «این مفهوم متأثر از آراء فوکو درباره گفتمان است که درون گفتمان عامه می‌توان چهار صورت‌بندی در خصوص نسبت رسانه و دنیای واقعی ارائه کرد که عبارت است از:

- ۱- رسانه‌ها واقعیت را بازتاب می‌دهند. ۲- رسانه‌ها واقعیت را بازنمایی می‌کنند.
- ۳- رسانه‌ها به‌طور گفتمانی عمل می‌کنند. ۴- رسانه‌ها وانموده‌ها یا شبیه‌سازی‌هایی عرضه می‌کنند» (مهدی‌زاده، ۱۳۸۷، ۵۵). فوکو از میان این نسبت‌ها بین رسانه و دین،

گویه شماره سه یعنی عمل گفتمانی را انتخاب می‌کند؛ «فوکو با رویکرد برساختی به بازنمایی هم‌نوا است به این معنا که از نظر وی دانش صرفاً بازتابی از حقیقت نیست. حقیقت یک برساخته گفتمانی است و رژیم‌های معرفتی گوناگون تعیین می‌کنند چه چیز صادق و چه چیز کاذب است» (فیلیپس و یورگنسن، ۱۳۸۹، ۳۵).

از یک سو گفتمان خود بازتولید گفتمان است؛ «بازنمایی در رسانه‌ها بر تفکرات، علائق و ایدئولوژی تأثیرگذار است... بنابراین رسانه‌ها به‌طور مستمر و پیشاپیش تجربه واقعی، تصاویری از زندگی و مدل‌هایی از رفتار عرضه می‌کنند» (مک کویل، ۱۳۸۲، ۳۹۴)؛ که همه آن‌ها در چارچوب یک گفتمان قرار دارد و هدف این نوع بازنمایی هنجارها و ارزش‌ها، ریشه دوانیدن گفتمان در زندگی روزمره مردم است. چنانچه استوری (۱۳۸۶) بیان می‌کند: «بازنمایی همواره، در نوعی گفتمان صورت می‌پذیرد». این گفتمان است که تعیین می‌کند تا درباره متنی خاص چه می‌توان و چه نمی‌توان گفت.

با مشخص شدن بازنمایی امور به صورت گفتمانی، لازم است تا دال مرکزی و مدلول‌های گفتمان توحیدی مشخص شود تا از این طریق معیارهای اصلی تحلیل شخصیت‌های سریال حاصل آید. باتوجه به اینکه توحید به دو بخش توحید نظری و عملی تقسیم می‌شود، اما در این مقاله منظور توحید عملی است و صرفاً به این مفهوم پرداخته می‌شود.

اگر به افکار مطهری و تعریف ایشان از جهان‌بینی پردازیم؛ «هدف‌هایی که یک مکتب عرضه می‌دارد و به تعقیب آن‌ها دعوت می‌کند و راه و روش‌هایی که تعیین می‌کند و باید و نبایدهایی که انشاء می‌کند و مسئولیت‌هایی که به وجود می‌آورد، همه به منزله نتایج لازم و ضروری جهان‌بینی‌ای است که عرضه داشته است» (مطهری، ۱۳۸۷، ۵). مطابق این تعریف، راه‌ها و روش‌ها، بایدها و نبایدها که منتج از هست‌ها و بودن‌ها هستند، همان توحید عملی و سیستم ارزشی هستند که در جهت نیل به هدف جهان‌بینی یعنی لقاءالله شکل گرفته‌اند. در ادامه به مشخص کردن بایدها و نبایدها یا همان رفتارهایی می‌پردازیم که توحید عملی را شکل می‌دهند، تا از این طریق معیار مشخصی برای سنجش رفتار شخصیت‌های سریال به دست آید.

نحوه انتخاب این مصادیق، با مراجعه به قرآن کریم صورت می‌گیرد. چنانچه پیامبر

اکرم (علیه السلام) در حدیث ثقلین معیار دستیابی به سعادت را در گرو چنگ زدن به ثقل اکبر (قرآن کریم) و ثقل اصغر (ائمه علیهم السلام) می‌دانند، قرآن کریم در کنار احادیثی که از ائمه باقی مانده است، بهترین معیار درستی هر امری تلقی می‌شود. آنچه قرآن کریم و احادیث را با هم یکجا جمع زده است، تفاسیر قرآنی هستند که با گرایش‌های تاریخی و ارجاعی آیات به احادیث گره خورده‌اند. لذا در این نوشتار آیات برگزیده که در آن به مصادیق توحید عملی پرداخته شده است، از تفسیر منحصر به فرد قرآن کریم یعنی تفسیر المیزان نوشته سید محمدحسین علامه طباطبایی استخراج شده است.

تأکید بر رویکرد توحیدی به عنوان مبنای تحلیل مطالعه موردی

مبنای این مطالعه در تحلیل محتوای سریال ستایش رویکرد توحیدی است؛ لذا نگاه اجمالی به گزیده‌ای از آیات قرآن کریم که به تبیین توحید پرداخته است؛ خواهیم داشت. آیات انتخاب شده برای تعیین عمل توحیدی که رفتار توحیدی و در مقابل آن رفتار غیرتوحیدی را مشخص می‌کند، دو دسته از آیات هستند:

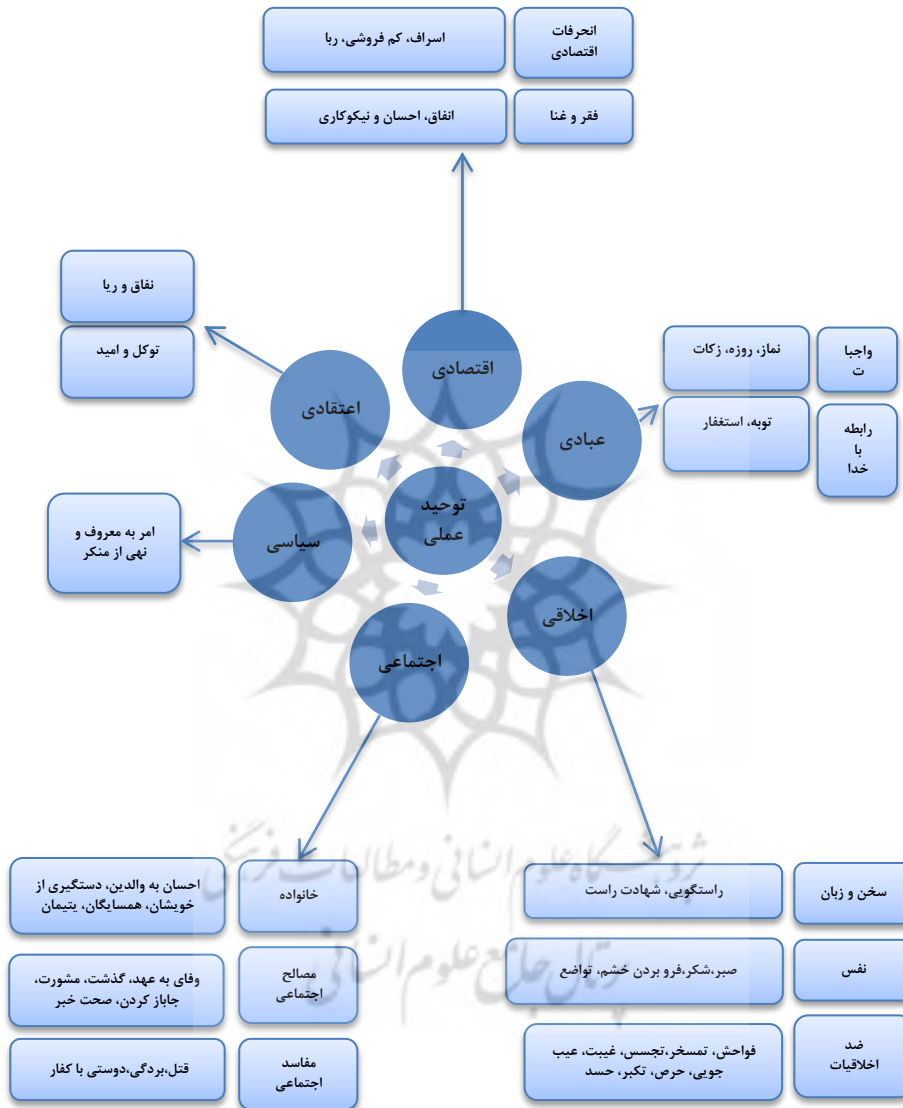
۱- آیاتی با خطاب یا ایها الذین آمنوا: این آیات که محور اصلی آن‌ها کلمه «آمنوا» است از دو جهت مهم تلقی می‌شوند: اول از آن جهت که در قرآن اعتقاد به توحید به طور مستقل بیان نشده است، بلکه «آنچه در مقابل شرک قرار گرفته عنوان ایمان است و واژه توحید در قرآن نیامده است ... در قرآن کریم افزون بر اطلاق شرک بر ملحد و بت پرست، بر اهل کتاب، بلکه بر برخی از مؤمنان نیز اطلاق شده است» (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ۵۷۲).

جهت دوم نوع خطابی این جملات است؛ ابن جوزی در کتاب النفیس این نوع خطاب‌ها را خطاب مدح می‌نامد: «مراد از این عبارت آن است که در خطاب معنایی دال بر ستایش مخاطبین باشد و نکته‌ای را در بردارد و آن این است که شما که اهل ایمان شده‌اید، باید به مقتضای این پیمان عمل کنید» (سیوطی، ۱۴۱۶، ۸۹). لذا اعمالی که با صراحت تمام بعد از خطاب خداوند بیان می‌شوند بیانگر آنند که این اعمال در رأس اعمال توحیدی قرار می‌گیرند.

۲- دسته دوم آیات انتخابی، آیاتی هستند که در ذیل تفسیر المیزان، به مؤلفه‌ای از اعمال

توحیدی در آن‌ها تأکید شده است. لذا ممکن است در ظاهر آیه به‌طور مستقیم به رفتار توحیدی اشاره نشده باشد اما به‌طور غیرمستقیم و در بطن آیه رفتار توحیدی نهفته است. این بایسته‌ها و نبایسته‌های توحیدی حاصل از آیات، گرچه هر یک در درون خود نفی عمل ضد خود را دربردارند، در کنار یکدیگر یک سیستم رفتار توحیدی را شکل می‌بخشند. اما سؤال آن است که دایره شمولی رفتارهای فوق در چه محدوده‌ای از زندگی بشر خلاصه می‌شود؟ تعیین این محدوده، چارچوب لازم را برای تحلیل سریال ستایش نیز به دست می‌دهد. رفتارهای توحیدی اعم از باید و نباید در حوزه گسترده‌تری از حیات بشری قرار دارند که تنها بخشی از آن‌ها به عبادات و مناسک دینی توجه دارد. این گستره از یک‌سو شخصی‌ترین اعمال عبادی مثل نماز و روزه را دربر می‌گیرد و از دیگر سو توجه به خویشاوندان، همسایگان، مشورت کردن. بعد اجتماعی زندگی انسان و با طرح رفتارهایی چون راستگویی، صبر، فروبردن خشم، پرهیز از تمسخر... اخلاقیات و با رفتارهای چون اسراف، ربا، انفاق بعد اقتصادی را مطرح می‌کند. در مجموع با تفکیک این ابعاد از بایدها و نبایدهای فوق می‌توان به مدل ذیل دست یافت. این مدل اعمال توحیدی را در قالب شش بعد اعم از باید و نباید نشان می‌دهد که معیار مناسبی برای سنجش اعمال و رفتار شخصیت‌های سریال هستند. لذا در تحلیل، از نظریات شخصیت مبتنی بر کنش افراد استفاده می‌شود:

نمودار شماره ۱: مدل توحید عملی برگرفته از آیات



چنانچه در بخش نظری بیان شد بازنمایی رسانه‌ها در چارچوب یک گفتمان سیاسی رخ می‌نمایند. لذا پس از مشخص شدن جایگاه شخصیت‌ها در گفتمان توحیدی

نیاز به تعیین جایگاه این شخصیت‌ها در گفتمان‌های سیاسی داریم تا همسو بودن یا نبودن سریال را با گفتمان توحیدی مورد کاوش قرار دهیم. بنابراین برای تشخیص گفتمان سیاسی حاکم بر سریال، باید گفتمان‌های موجود در سده اخیر تشریح شود تا تأیید و طرد شخصیت‌ها در مرحله تحلیل سریال مبتنی بر این گفتمان‌ها انجام شود. حسین بشیریه، چهار گفتمان عمده سیاسی را در تاریخ معاصر چنین بر می‌شمارد:

گفتمان پاتریمونالیسم سنتی

«گفتمان مسلط در ایران پیش از ظهور فشارها و نفوذ تجرد غربی بود که در قالب جنبش اصلاحات دوران قاجاریه و نهضت مشروطیت ظهور نمود. این گفتمان همچون گفتمان‌های دیگر مرکب از عناصر مختلف و متعددی بوده است که از آن جمله باید نظریه شاهی ایرانی، نظریه سیاسی تیم، به تعبیر دوران صفویه، شیوه خاص استبداد دوران قاجار و پدرسالاری قبیله‌ای را نام برد. پاتریونالیسم سنتی ایران به‌طور کلی بر اقتدار و اطاعت مطلقه، پدرسالاری سیاسی، قدامت دولت و رابطه مستمر آن با خدا، رابطه میان حکام و علمای دین و ساختار عمودی یکجانبه و غیرمشارکتی و غیررقابتی تأکید می‌گذاشت. در فرهنگ سیاسی پاتریونالیستی، حاکم ایده‌آل همچون قهرمان و شخصیتی مقدس تصور می‌شود که منشأ همه خیرات است. ویژگی‌های اصلی فرهنگ پاتریونالیستی در ایران، بدگمانی افراد نسبت به یکدیگر، قدرت‌طلبی، سوءظن به حکومت، ترس فراگیر، احساس بی‌کفایتی و نظیر این‌ها بوده است... به‌طور خلاصه آنچه در ادبیات مربوط به عنوان ذات و هویت ایرانی توصیف شده است. در حقیقت فرآورده استیلای گفتمان پاتریمونالیسم سنتی بوده است» (بشیریه، ۱۳۸۱، ۶۵-۶۷).

گفتمان مدرنیسم مطلقه پهلوی

«مهم‌ترین گفتمان سیاسی مسلط در ایران در قرن بیستم، گفتمان مدرنیسم مطلقه پهلوی بود. در این گفتمان بر اقتدارگرایی، اصلاحات از بالا، عقلانیت مدرنیستی، ناسیونالیسم ایرانی، مرکزیت سیاسی، سکولاریسم و توسعه صنعتی تأکید می‌شده. دولت مطلقه‌ای که در پرتو این گفتمان ظهور کرد، در پی آن بود که جامعه و اقتصاد ایران را از

صورت‌بندی سنتی و ماقبل سرمایه‌داران به صورت‌بندی مدرن و سرمایه‌داران عبور دهد. بدین‌سان گفتمان مدرنیسم مطلقه با خصلت عقل‌گرایانه، اقتدارگرایانه و بهنجارسازانه خود آسیب‌های عمده‌ای به گروه‌ها (عشایر، علمای دینی، اصناف، تجار بازار و...) و فرهنگ جامعه سنتی وارد می‌کرد» (همان).

گفتمان سنت‌گرایی ایدئولوژیک

این گفتمان در واکنش به مدرنیسم مطلقه پهلوی پدیدار شد و در آغاز دو تعبیر متفاوت از آن عرضه گردید. یکی از جانب روشنفکران مذهبی و دیگری از سوی برخی روحانیون ناراضی. اما روی‌هم‌رفته این گفتمان بازتاب علائق و ارزش‌های طبقات رو به افول جامعه سنتی بود که در معرض نوسازی و اصلاح و انقلاب از بالا قرار گرفته بودند. در این گفتمان سنت اسلامی به‌عنوان راه‌حلی برای مسائل جامعه و عصر مدرن به ایدئولوژی تبدیل شد. این گفتمان خود مرکب از عناصر مختلفی چون نظریه سیاسی شیعه، برخی از وجوه پاتریمونیالیسم سنتی، برخی از عناصر مدرنیسم، نوعی مردم‌گرایی و اقتدار کاریزمایی بوده است. این گفتمان بویژه با پلورالیسم، جامعه مدنی، لیبرالیسم، سنت روشنگری غرب و نیز ناسیونالیسم ایرانی سرستیز داشته است و در مقابل بر رهبری، انضباط اجتماعی و اخلاقی، ارزش‌های سنتی، نخبه‌گرایی سیاسی و کنترل فرهنگی تأکید داشته است. وفاداری و اعتماد و ارادت شخصی و مذهبی به رهبران و ارزش‌های مقبول آن‌ها، اساس کردارهای سیاسی در این گفتمان را تشکیل می‌دهد. گفتمان سنت‌گرایی ایدئولوژیک دو گرایش عمده در درون خود داشته است. یکی گرایش کاریزمایی و پوپولیستی که از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۸ غالب بود و دیگری گرایش محافظه‌کارانه و سنتی‌تری که از ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ حاکم شد» (همان، ۶۹، ۷۰).

گفتمان دموکراسی

این گفتمان بر کردارهایی چون محدودیت قدرت، قانون‌گرایی، مشارکت، رقابت، تحمل و تساهل، نوگرایی و قرائت دموکراتیک از دین تأکید گذاشته است. از نظر تاریخی گفتمان دموکراسی سه ظهور اصلی داشته است: اولاً اینکه در مقابل

پاتریمونیالیسم قاجار در قالب جنبش انقلابی مشروطه ظهور یافت، ثانیاً در مقابل مدرنیسم مطلقه پهلوی در قالب نهضت ملی و انقلاب سال ۱۳۵۷ ظهور پیدا کرد و ثالثاً در مقابل استیلائی سنت‌گرایی ایدئولوژیک پس از انقلاب اسلامی به‌ویژه پس از سال ۱۳۷۶ در قالب نهضت جامعه‌مدنی تجسم یافته است» (همان، ۷۱).

در بخش تحلیل سریال با رویکرد بازنمایی و تأکید بر گفتمانی عمل کردن رسانه‌ها، و از طریق به‌کارگیری روش تحلیل گفتمان، به تدریج حرکت از متن سریال به سمت بافت سیاسی و اجتماعی مشخص خواهد شد؛ نزاع گفتمانی در بطن سریال نزاع بین کدام‌یک از گفتمان‌های سیاسی فوق می‌باشد.

روش تحقیق: تحلیل گفتمان انتقادی

از آنجا که رویکرد فرکلاف جامع‌ترین چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی می‌باشد؛ برای تحلیل مقاله استفاده شده است. همچنین رویکرد لاکلاو و موفه با توجه به تمرکز بر هویت‌های گفتمانی شخصیت‌های سریال محور اصلی در جهت دستیابی به سؤالات مقاله است.

رویکرد کردار گفتمانی فرکلاف

فرکلاف، گفتمان و تحلیل گفتمان را این‌گونه تعریف می‌کند: «من گفتمان را مجموعه‌ای از سه عنصر عمل [کردار] اجتماعی، عمل گفتمانی (تولید، توزیع، و مصرف متن) و [خود] متن می‌دانم، و تحلیل یک گفتمان خاص، تحلیل هر یک از این سه بعد و روابط میان آن‌ها را طلب می‌کند» (فرکلاف، ۱۳۷۹، ۹۷-۹۸). وی برای تحلیل گفتمان خود سه مرحله قائل است که به اختصار در ذیل تشریح می‌شوند:

الف. توصیف

توصیف مرحله‌ای است که با ویژگی‌های صوری متن مانند واژگان، دستور و ساخت‌های متنی سروکار دارد. «تحلیل‌گر در ارتباط با واژگان و دستور باید به پرسش‌های مربوط به ارزش‌های تجربی، ارزش‌های رابطه‌ای و ارزش‌های بیانی متن و

در بخش ساخت‌های متنی، به سؤالات مربوط به استفاده از قراردادهای تعاملی و ارتباط متن با ساخت‌های گسترده‌تر پاسخ گوید» (فرکلاف، ۱۳۷۹، ۱۷۰-۱۷۱).

ب. تفسیر

به نظر فرکلاف، از طریق ویژگی‌های صوری متن، نمی‌توان مستقیماً به تأثیرات ساختاری این ویژگی‌ها بر شالودهٔ جامعه دست یافت؛ زیرا رابطهٔ متن و ساختارهای اجتماعی، رابطه‌ای غیرمستقیم است. اینجاست که ضرورت تفسیر مطرح می‌شود. «تفسیرها، ترکیبی از محتویات خود متن و ذهنیت مفسر است. منظور از ذهنیت مفسر، دانش زمینه‌ای است که مفسر در تفسیر متن به کار می‌بندد» (فرکلاف، ۱۳۷۹، ۲۱۵). در این مرحله فرکلاف چهار سؤال اساسی مطرح می‌کند که عبارت‌اند از: «ما چرا چیست؟ چه کسانی درگیر آن هستند؟ روابط میان آن‌ها چیست؟ و نقش زبان در این خصوص چیست؟» (فرکلاف، ۱۳۷۹، ۲۲۲).

ج. تبیین

«هدف از تبیین، توصیف گفتمان به‌عنوان بخشی از یک فرآیند اجتماعی است. تبیین، با توصیف گفتمان به‌عنوان کنشی اجتماعی نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای اجتماعی، گفتمان را تعیین می‌بخشند. در مقابل، گفتمان‌ها در بازتولید یا تغییر آن ساختارها چه تأثیراتی دارند؟ منظور فرکلاف از «ساختارهای اجتماعی مناسبات قدرت است. بنابراین، تبیین عبارت است از: دیدن گفتمان به‌عنوان جزئی از روند مبارزه اجتماعی در ظرف مناسبات قدرت» (همان، ۲۴۵).

شیوهٔ عملیات‌سازی این نوع تحلیل گفتمان در مرحلهٔ توصیف شیوهٔ پیاده‌سازی بشیر مبتنی بر روش عملیاتی پدام^۵ است. اما در مرحلهٔ تفسیر برای تعیین هویت‌های توحیدی فیلم، از روش نشانه‌شناسی گفتمانی سلطانی که برگرفته از روش لاکلاو و موفه است، استفاده می‌شود. در نهایت در تبیین، برای روشن ساختن ساختارهای و گفتمان‌های سیاسی حاکم بر سریال، ابتدا غیریت‌سازی در سریال از طریق نحوهٔ بازنمایی «ما» و «دیگری» سریال مشخص و سپس به تحلیل گفتمانی و ساختاری

پرداخته می‌شود.

روش پدام: به‌طور کلی این روش شامل پنج سطح می‌شود که عبارتند از سطح سطح، سطح عمق، عمق سطح، عمیق، عمیق‌تر که به اختصار تشریح می‌شوند. «سه سطح اول در حقیقت نوعی از توصیف است. اما این توصیف با تکیه بر اصل متن، معنای هژمونیک و ضمنی متن با انتخاب جملات همسو با هدف تحلیل، کشف رابطه میان معنای مشترک در جملات همگرا در متن و نهایتاً قرائت معنای جملات همسو در متن با سایر معنای مستخرج از جملات دیگر متن، به‌طور کلی است. این مرحله به عبارت دیگر حرکت در داخل متن از سه جهت متن هدفدار، متن همسو و متن موجود است. در این مرحله مهم‌ترین مسئله کشف دال‌های مرکزی و ایجاد مفصل‌بندی‌های مناسب میان متون گوناگون است» (بشیر، ۱۳۹۰، ۱۱). با توجه به مطابقت کامل دو مرحله بعد یعنی مطابقت مرحله عمیق با تفسیر و مرحله عمیق‌تر با تبیین به توضیحات فرکلاف بسنده شده و در تحلیل فقط مرحله توصیف، به روش پدام به‌طور اختصاصی انجام می‌شود.

روش لاکلاو و موفه با توجه به روش نشانه‌شناسی گفتمانی سلطانی: در این نظریه با توجه به اینکه همه چیز در درون گفتمان معنا می‌یابد، هویت نیز امری گفتمانی تلقی می‌شود؛ «که گفتمان به افراد و پدیده‌های اجتماعی اعطا می‌کند. البته به علت تنازع و تخاصم دائم میان گفتمان‌ها امر هویت بخشی، موقت و نسبی است» (یورگنسن، فیلیپس، ۱۳۸۹، ۸۵). «هویت‌ها، برساخته مفصل‌بندی‌های هژمونیک هستند. به همین تناسب هویت جمعی را می‌توان حاصل عمل گفتمانی دانست» (همان، ۸۵). این فرآیند گفتمانی را می‌توان بر اساس منطق هم‌ارزی^۶ و منطق تفاوت^۷ لاکلاو و موفه توضیح داد.

«هویت در تحلیل گفتمانی بر دو عنصر تمرکز می‌کند: نخست زنجیره‌های هم‌ارزی که سبب می‌شود افراد با ویژگی‌های مشابه کنار هم قرار گیرند. و دوم عنصر سلبی یا زنجیره‌های تفاوت که نشان می‌دهد افراد چه کسانی نیستند و در مقابل چه هویت‌هایی قرار دارند» (قجری، نظری، ۱۳۹۱، ۶۳). بر این اساس مفهوم غیریت یا دیگری خلق می‌شود که برای هویت بخشی برای هرگفتمانی امری ضروری است. «اولین قدم برای تحلیل سیاسی در چارچوب این نظریه شناسایی حداقل دو گفتمان متخاصم است که با

هم رابطه غیریت‌سازانه برقرار کرده‌اند. گفتمان‌ها همواره به واسطه دشمن‌هویت پیدا می‌کنند» (سلطانی، ۱۳۸۴، ۱۶۱).

نظریه لاکلاو و موفه با توجه به خوانش خاص خود از سوژه و هویت فردی و گروهی، برای تحلیل شخصیت‌های توحیدی و یافتن نحوه چینش هویت‌ها بر اساس کردارهای گفتمانی کارایی زیادی دارد. روش پیاده‌سازی این تحلیل براساس مقاله «نشانه‌شناسی گفتمانی یک جدایی» اثر سلطانی است. سلطانی ضمن بیان ناکارآمد بودن روش فرکلاف برای فیلم، به دلیل تقلیل تحلیل به نظام متنی، درحالی‌که سریال حداقل سه نظام نشانه‌ای (زبان، تصویر، موسیقی) را دربرمی‌گیرد روش خاصی را بیان می‌کند: «پیشنهاد مقاله آن است که برای تحلیل فیلم کانون توجه را نه بر نظام‌های نشانه‌ای بلکه بر هدفی که این نظام‌های نشانه‌ای در راستای آن به کار گرفته می‌شوند متمرکز کنیم. مهم‌ترین هدف، شخصیت‌پردازی است. شخصیت‌پردازی جایی است که بیش‌ترین بار معنایی را حمل می‌کند و کلیه نظام‌های نشانه‌ای فیلم حول آن سامان پیدا می‌کنند. زبان، لباس، اشیاء، تصویربرداری، اصوات و غیره به کار گرفته می‌شوند تا شخصیت‌پردازی‌ای قوی شکل گیرد. با تحلیل شخصیت می‌توان به تحلیلی از اجتماع بیرون فیلم نیز دست یافت» (سلطانی، ۱۳۹۳).

مطالعه موردی مجموعه تلویزیونی ستایش

نمونه انتخاب شده برای تحلیل، سریال ستایش است، اولین دلیل برای انتخاب این سریال، ژانر درام و خانوادگی آن است که به دلیل درگیری شخصیت‌های داستان با مشکلاتی که مردم نیز در زندگی واقعی با آن‌ها روبرو هستند، پیوسته پیام می‌دهد و شیوه عمل مشخص می‌کند. و این پیام‌ها و مسیرها از نظر بودن یا نبودن در مسیر توحیدی قابل تحلیل است. دومین دلیل، مبتنی بر نزدیکی است که مردم با این سریال احساس می‌کنند، انبوه مخاطبان این سریال، شاهدهی است بر این مدعا. و در پی آن تأثیرپذیری که مخاطبان از این سریال داشته‌اند؛ چنانچه اسم ستایش در سال پخش این سریال فزونی گرفت.^۱ باتوجه به دو سری بودن این مجموعه، نمونه مورد تحلیل سری اول مجموعه است که از سال ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۰ از شبکه سوم سیما پخش شده است.

سریال داستان دختری به نام ستایش را روایت می‌کند که درگیر ماجراهای متعدد می‌شود.

تحلیل سریال: مرحله اول: توصیف

مرحله اول تحلیل گفتمان فرکلاف یعنی توصیف با استفاده از روش تحلیل گفتمان پدام بشیر انجام می‌شود. بدین ترتیب این مرحله، شامل سه مرحله «برداشت از اصل متن»، «جهت‌گیری و گرایش متن» و «تحلیل توجیهی با توجه به سایر گرایش‌های متن» می‌باشد که در جدول زیر نشان داده شده‌اند. همان‌گونه که در این جدول دیده می‌شود، ستون اول دربرگیرنده تمام گفتگوها یا صحنه‌هایی از فیلم است که بر اساس مدل توحیدی استخراج شده از آیات، دارای جهت‌گیری توحیدی‌اند. ستون دوم معنای گفتگو یا صحنه را به لحاظ توحیدی تبیین کرده و در نهایت ستون سوم تعمیم‌دهنده یک صحنه به کل بافت در جهت به دست آوردن مضامین اصلی حاکم بر سریال به کار می‌رود. با توجه به مصادیق متکثر موجود در چهل و چهار قسمت، جدول ذیل بسیار مفصل شد و ناگزیر تنها موارد زیر به عنوان نمونه آورده شدند (جدول شماره یک: مرحله توصیف).

ردیف	جهت‌گیری و گرایش متن (سطح دوم)	تحلیل توجیهی با توجه به سایر گرایش‌های متن (سطح سوم)
برداشت از اصل متن (سطح اول)	محمد مرخصی گرفتن از سروان را به یقین طاهر می‌رساند.	کتمان حقیقت (محمد)
۱- مکالمه طاهر با محمد در حین برگشتن از جبهه به خانه: طاهر: بالاخره چجوری مخ این سروان قنبری را زدی؟ محمد: زدم دیگه، می‌دونست عروسی خواهرمه‌ها اما نمیدونم چرا مرخصی نمی‌داد. طاهر: پس بالاخره چیکار کردی؟ محمد: یک جوری زدم دیگه. طاهر: به جون طاهر چجوری؟ محمد: بابا بذار چرتمو بزنم. یکجوری زدم.	محمد مرخصی گرفتن از سروان را به یقین طاهر می‌رساند.	کتمان حقیقت (محمد)
۲- عاطفه خطاب به ستایش: میزان مهریه ستایش را می‌پرسد. ستایش پاسخ می‌دهد: نمی‌دونم این‌ها را با بابام صحبت کردن. عاطفه: یارو می‌خواد تو را عقد کنه، نمی‌خواد که بابات را عقد کنه.	بی‌اطلاعی ستایش از میزان مهریه خود	خودرأیی پدر (نادری)
۳- در پس‌زمینه صحنه غذا خوردن محمد و طاهر در رستوران بین شهری (اهواز- تهران) دو رزمنده در کنار حوض مشغول وضو گرفتن می‌باشند.	آماده شدن برای اقامه نماز	مقید بودن به نماز (رزمندگان)

مرحله تفسیر

برای مشخص کردن این سؤال مقاله، که کدام رفتارها اعم از توحیدی و غیرتوحیدی مورد تأیید یا طرد گفتمان سریال هستند؛ ابتدا باید آشکار شود که کدام شخصیت‌های سریال توحیدی و یا مشرک هستند و سپس گفتمان سریال کدام را تأیید و یا طرد می‌کند و برای این امر نیازمند پاسخگویی به این سؤال هستیم که «شخصیت‌های داستانی سریال مطابق گفتمان توحیدی به چه نحوی چینش شده‌اند؟». بدین‌سان شخصیت به‌عنوان نقطه اصلی نسبت به داشتن یا نداشتن انواع رفتارهای توحیدی و غیرتوحیدی مورد تحلیل قرار می‌گیرد. برای این نوع تحلیل شخصیت مبتنی بر کنش، از تحلیل سلطانی با توجه به نظریه لاکلاو و موفه استفاده می‌شود؛ که در آن دو محور اصلی برای تحلیل «دال مرکزی» و «دال ارزشی» است. که با تحلیل مرحله توصیف و جدول فوق، دال‌های ارزشی (رفتارهای توحیدی و غیرتوحیدی) برای دال مرکزی یا همان شخصیت‌های سریال مشخص شده است و فقط این دال‌ها برای هر فرد به‌طور جداگانه و در قالب نمودار بیان می‌شود. قبل از تحلیل ذکر این نکته ضروری است که با توجه به تکرر شخصیت‌های موجود در سریال، ناگزیر شخصیت‌های اصلی (درجه یک و درجه دو) به ترتیب اهمیت مورد تحلیل قرار می‌گیرند.

حشمت فردوس

دال‌های ارزشی که محور شخصیت حشمت فردوس را تشکیل می‌دهند، اغلب دال‌هایی مبتنی بر رفتار غیرتوحیدی‌اند. فردوس که در اوج ثروت قرار دارد گاهی در مقابل منابع قدرت (دکتر نعیمی) رفتارهای ریاکارانه از خود بروز می‌دهد. و اغلب به این ثروت آن‌قدر متکی می‌شود که برای خود اراده‌ای مستقل از اراده خداوند قائل می‌شود و بر پایه این ثروت دچار کبر می‌شود و خود را از دیگران برتر می‌پندارد. از دیگر سو همواره در ترس از دست‌دادن این ثروت، به افراد دیگر (خانواده نادری) گمان بد می‌برد. اتکای به ثروت، وی را مجاب می‌کند هر مانعی را با آن از میان بردارد، قانون را دور بزند و افراد را بخرد (رشوه بدهد). وی فرد مقتدری است که نه هیچ اهمیتی به نظر دیگران می‌دهد و آنچه خود می‌پندارد را درست تلقی می‌کند و لذا دیگرانی را که

چنین فکر نمی‌کنند، مداوم مسخره می‌کند. وی بارها دچار خشم می‌شود و از دیگر سو نعمت‌های خداوند (فرزند دختر) را کفران می‌گوید.

در شخصیت وی تجلی رفتارهای توحیدی گرچه به‌طور محدود وجود دارد؛ وی فردی به شدت خانواده‌دوست و انفاق‌گر است. با وجود اقتدار شخصیتی هرازگاهی اشتباهات خود را می‌پذیرد و برای رفع آن‌ها از دیگران طلب بخشش می‌کند. به‌طور کلی ویژگی‌های شخصی کلی حشمت فردوس به مثابه یک دال مرکزی بدین گونه است:



نمودار شماره ۲: اعمال توحیدی/غیر توحیدی حشمت فردوس

ستایش

ستایش شخصیت مهم فیلم با وجود آنکه سن جوانی خود را طی می‌کند، شخصیت

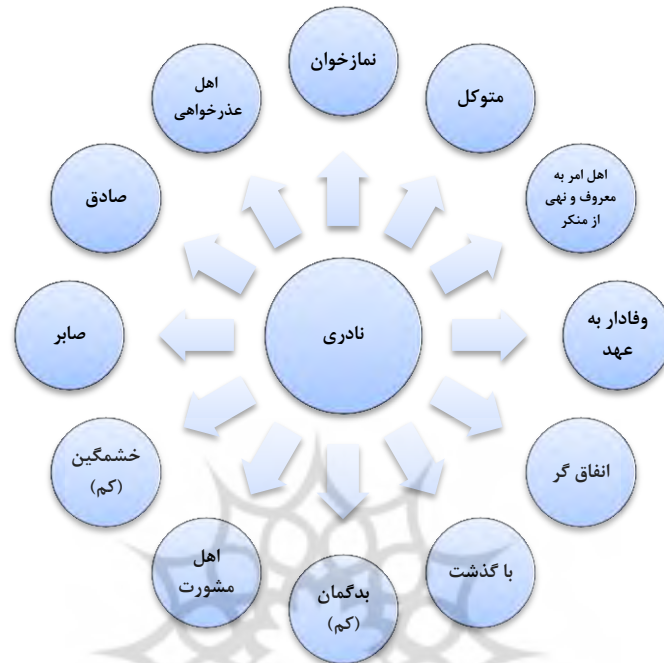
محکمی است که راسخانه به خداوند توکل دارد. از این رو از هیچ قدرتی (حشمت فردوس) نمی‌هراسد و بر پایه این توکل است که در مصایبی (مرگ همسر) که برای وی پیش می‌آید صبور است و رضای خداوند را مقدم بر رضای خود می‌پندارد. این توکل وی را پابرجا نگه می‌دارد تا به عهدش با همسرش (نگهداری فرزندان) وفادار بماند. وی هرگاه به مصیبتی دچار می‌شود، به نماز می‌ایستد. و هر جا که حقیقت برخلاف منافع وی باشد، شهادت راست را برمی‌گزیند. در عین حال شخصیتی باگذشت است که در مقابل رفتارهای ناپسند دیگران (حشمت فردوس) ساکت می‌ماند و با وجود فقر، با پول و اسباب به کمک دیگران می‌شتابد. در عین حال ستایش ابعاد رفتار غیرتوحیدی را در خود گرچه نسبتاً کم دارد؛ مهم‌ترین این رفتارها دروغ‌هایی است که مداوم در ابتدای سریال به پدر و مادرش بیان می‌دارد، گرچه عذرخواهی بعدی را نیز شاهد هستیم. در مجموع ویژگی‌های شخصیتی ستایش در نمودار زیر خلاصه شده است:



نمودار شماره ۳: اعمال توحیدی/غیرتوحیدی ستایش

نادری

نادری که دال‌های توحیدی را بیش از دال‌های غیرتوحیدی در خود متجلی کرده، همواره به خداوند امید دارد (متوکل)، و بر آنچه خدا برای وی مقدر می‌کند رضایت دارد و از این رو بر مصایب متعدد (مرگ فرزندش محمد، همسرش نرگس، فرار با دخترش...) صبر می‌ورزد. وی تنها شخصیتی است که مناسک دینی را ارج می‌نهد، اهل نماز اول وقت در مسجد و هیئت‌های عزاداری است. در مسجد مسئول تهیه پول برای آزادی زندانیان بدهکار است (انفاق‌گر) و هرگاه به وی سخن ناروا گفته شود ساکت می‌ماند. راستگوست و به آنچه قول می‌دهد جامه عمل می‌پوشاند. در تمام تصمیم‌های خود، دیگران را سهیم می‌کند و بیش از هر کسی راه راست و درست را به دختر خود ستایش نشان می‌دهد (امر به معروف و نهی از منکر). با این حال در رفتارهای وی به‌طور موردی گاهگاهی رفتارهای غیرتوحیدی راه می‌یابد. مهمان خود (طاهر) را به دلیل کینه قدیمی (مرگ محمد) با سیلی بدرقه می‌کند. و بدترین رفتار غیرتوحیدی وی یعنی سوءظن، به دوران جوانی وی به گذشته برمی‌گردد و سرانجام تمام تلاش خود را برای جبران کردن این ظن به‌کار می‌گیرد تا در این راه کشته می‌شود. می‌توان خصلت‌های نادری را از ابعاد توحیدی در نمودار زیر خلاصه کرد:



نمودار شماره ۴: اعمال توحیدی/غیر توحیدی محمود نادری

انیس

شخصیت انیس به گونه‌ای بازنمایی شده است که محور همه رفتارهای غیر توحیدی قرار گرفته است، انیس با وجود آنکه در بیش از نیمی از قسمت‌های سریال حضوری فعال دارد، نه تنها رفتار توحیدی بلکه رفتار عقلانی و اخلاقی هم از وی به چشم نمی‌خورد. وی در مقابل همه شخصیت‌های فیلم حتی نزدیک‌ترین فرد (همسرش) دوچهره (ریاکارانه) دارد. از تولد فرزند دختر گریزان است (ناشکر)، و از آنجا که نسبت به دیگران (طاهر، خانواده همسرش) حسادت می‌ورزد، خشمگین و عصبانی است و این خشم را به‌طور ملموس نسبت به مستخدم خانه (زیور) روا می‌دارد. این حسادت به همراه حرص زیاد برای به دست گرفتن ثروت حشمت فردوس وی را به دیگر رفتارها از جمله تجسس، غیبت، دروغ و نهایتاً به فراهم کردن قتل (طاهر) سوق می‌دهد. اما

بدترین رفتار انیس، که وی را از دایره توحید خارج می‌کند ادعای ربوبیت در مقابل خداوند است به گونه‌ای که وی خدا را علناً به معارضة دعوت می‌کند. این رفتارهای غیرتوحیدی سرانجام در نمودار زیر متجلی می‌شود:



نمودار شماره ۵: اعمال توحیدی/غیرتوحیدی انیس

طاهر

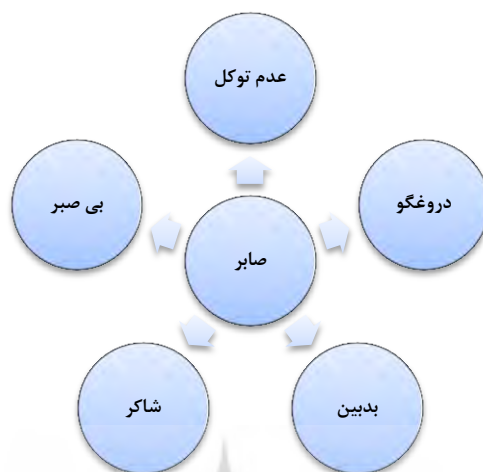
شخصیت طاهر متعارض‌ترین شخصیت است، وی در عین حال که راست می‌گوید، هر جا که ممکن باشد دروغ هم می‌گوید. در عین حال که برای پدرش احترام زیادی قائل است، در مقابلش نافرمانی می‌کند. با این حال دو ویژگی توحیدی بسیار باثبات و پایدار دارد، وی بسیار باگذشت و انفاق‌گر است.



نمودار شماره ۶: اعمال توحیدی/غیر توحیدی طاهر فردوس

صابر

صابر نمود یک انسان کاملاً بی‌اراده است که هر لحظه در پی طاعت پدرش حشمت فردوس یا همسرش انیس است. شخصیت مطیع او پیش از هر چیز بیانگر عدم توکل وی به خدا در مسائل است. وی همواره درباره از دست دادن موقعیت خود نزد پدر هراس دارد و همیشه چشم‌گویی وی می‌باشد تا بدان‌جا که افکار و ارزش‌های پدر را در سر دارد و این افکار همان سوءظن‌هایی است که مداوم درباره مردم جنوب شهر نشان می‌دهد. عدم توکل او، نهایتاً وی را به دروغی بزرگ (شناسایی نکردن ستایش در پاسگاه) سوق می‌دهد که ناشی از ترس از دست دادن ثروت پدری است. تنها رفتار توحیدی که در وی بازنمایی شده است، شکر از داشتن فرزند فارغ از جنسیتش است که بعد از سال‌ها خدا به او عطا کرده است.



نمودار شماره ۷: اعمال توحیدی/غیر توحیدی صابر فردوس

محمد

اولین شخصیتی که در سریال به کلی حذف می‌شود، محمد است. لذا با حضور کم‌رنگ وی در ده قسمت اول سریال، در اولین قدم به‌عنوان یک انسان بدون ارزش‌های متعالی و توهمات باطل معرفی می‌شود، ترس بسیار زیاد وی از جبهه و کشته شدن، و تلاش برای فرار به خارج از کشور؛ بی‌آرمان بودن وی و عدم اعتقاد راسخ به خداوند را نشان می‌دهد. در مقابل شخصیتی است که تمام آمال خود را در خارج از مرز ایران جستجو می‌کند. از این‌رو در راه رسیدن به این آرزوها مداوم دچار عصبانیت می‌شود و اوج این عصبانیت زمانی متبلور می‌شود که رودروی پدر و مادر ایستاده و برخلاف امر آن‌ها، فرار را به جبهه ترجیح می‌دهد. وی مداوم دروغ می‌گوید و برای نماز ارزشی قائل نیست. به این ترتیب و براساس نمودار ذیل، هیچ وجه مثبت توحیدی در وی وجود ندارد:



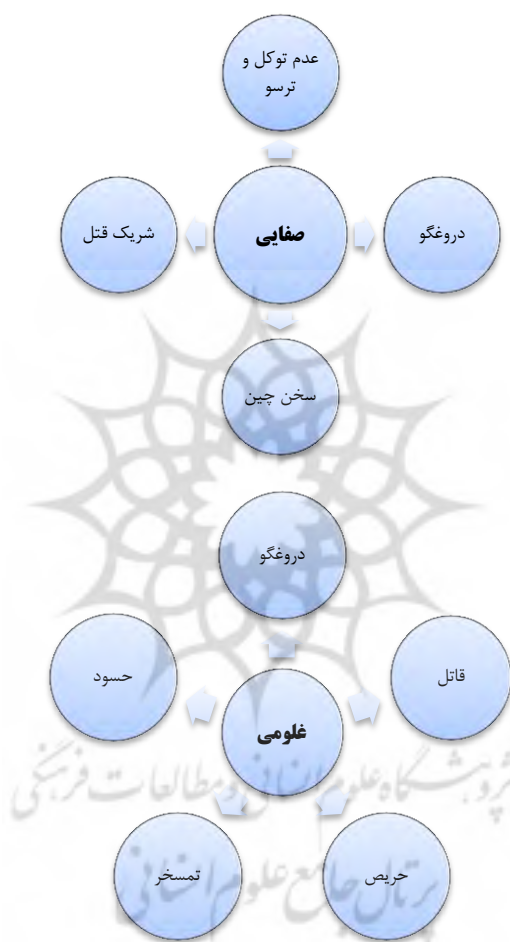
مودار شماره ۸: اعمال توحیدی/غیرتوحیدی محمد

صفایی و غلومی

دو شخصیت حاشیه‌ای سریال که سهم به سزایی در پیش برد سریال ایفا کردند، صفایی و غلومی هستند. صفایی مطیع محض انیس است، و این به دلیل بندگی کردن وی برای پول بیشتر است. که از بی‌توکل بودن وی حکایت دارد. صفایی در عین حال که بنده انیس برای دستیابی به منافعش است و برخلاف منافع صاحب‌کار خود فردوس کار می‌کند، همواره ترس از دست دادن موقعیت خود را دارد و بدین جهت فردوس را خدایی می‌داند که بی او نمی‌تواند زندگی کند. صفایی عنصر اصلی خیرچینی برای انیس به شمار می‌رود که با دروغ‌گویی نیل به اهداف انیس را سهل می‌کند، و سرانجام تا آنجا پیش می‌رود که همه چیز را برای کشته شدن طاهر فراهم می‌کند.

غلومی، اولین جرقه رفتار غیرتوحیدی خود را با حسادت (به طاهر) آغاز می‌کند و این امر سرمنشأ خطاهای بعدی وی می‌شود. انیس از غلومی استفاده کرده و وی را به پاپوش درست کردن برای طاهر اغوا می‌کند و سرانجام با این پاپوش زمینه مرگ طاهر را فراهم کرده و وی برای از دست ندادن پول‌های حاصل از قتل طاهر، خود به قتل

مستقیم فرد دیگر دست می‌زند. آنچه در هر دو شخصیت مشترک است؛ کامل بودن هر دو شخصیت در جهت منافع شر داستان (انیس) است، از این رو هیچ وجه توحیدی در رفتارهای این دو شخصیت دیده نمی‌شود.



نمودار شماره ۹ و ۱۰: اعمال توحیدی/غیر توحیدی صفایی - غلامی

با کنار هم قرار دادن تمام دال‌های مرکزی فوق (شخصیت‌های سریال) و مقایسه این دال‌ها با یکدیگر بر اساس مدل‌های مستخرج شده از آن‌ها (رفتارهای توحیدی و غیر توحیدی)، پاسخ نهایی سؤال اصلی مقاله یعنی «شخصیت‌های داستانی سریال مطابق

گفتمان توحیدی به چه نحوی چینش شده‌اند؟ آشکار می‌شود. این چینش از آنجا که بر اساس میزان و نوع رفتارهای توحیدی و غیرتوحیدی صورت می‌گیرد، به روی یک طیف نشان داده می‌شود، که در یک سوی این طیف رفتارهای توحیدی و در سوی دیگر رفتارهای غیرتوحیدی قرار می‌گیرند. چنانچه این طیف در ذیل مشخص است؛ هریک از شخصیت‌ها در قسمتی از این طیف قرار می‌گیرند:



در تفسیر این طیف یا به عبارتی مقایسه همه شخصیت‌ها (دال‌های مرکزی) با یکدیگر مشخص می‌شود، بازنمایی شخصیت‌ها از نظر توحیدی و غیرتوحیدی تفاوت قابل توجهی دارد. بدین گونه که در بعد رفتارهای غیرتوحیدی شخصیت‌ها به صورت کاملاً سیاه و مطلق بازنمایی شده‌اند، محمد، صفایی و غلومی و انیس چهار شخصیتی هستند که هیچ بعد مثبت یا به عبارتی رفتار توحیدی در آن‌ها قابل مشاهده نیست و همواره در جهت شر مطلق حرکت می‌کنند. اما این چهار شخصیت گرچه از نظر نداشتن (هستی و وجود) رفتار توحیدی یکسان هستند، اما درباره نوع (چگونگی) رفتارهای غیرتوحیدی با یکدیگر تفاوت فاحشی دارند. به گونه‌ای که هر شخصیت نسبت به دیگری در مرتبه پایین‌تری قرار می‌گیرد. انیس که به طور مستقیم برای خود ربوبیت مستقل برمی‌شمارد و ربوبیت خداوند را انکار می‌کند، سیاه‌ترین شخصیت غیرتوحیدی فیلم است. وی قدرت خود را نه در طول قدرت خداوند بلکه در عرض قدرت خداوند قرار می‌دهد و اعلان جنگ به خدا می‌کند به طور کلی از دایره توحید خارج می‌شود و در جرگه شرک قرار می‌گیرد.

در حالی که غلومی، صفایی و محمد هر یک با وجود نداشتن رفتارهای توحیدی بعد نظری توحید را زیر سؤال نمی‌برند؛ بنابراین از محدوده توحید خارج نیستند. با مقایسه

این سه شخصیت، مشخص می‌شود غلومی رفتارهای غیرتوحیدی سنگین‌تری را نسبت به صفایی و محمد بروز داده است وی ضمن مشارکت در قتل یک فرد (طاهر)، فرد دیگری را (کارگران مسافرخانه) به تنهایی به قتل رسانده است. صفایی نیز به دلیل مشارکت در قتل (طاهر) نسبت به محمد که اغلب رفتارهای غیرتوحیدی او در حوزه فردی و کم‌اهمیت‌تری قرار داشت، در طیف جایگاه نزدیک‌تری به بعد رفتارهای ناهنجار توحیدی قرار گرفته است.

فردوس در کنار صابر تنها شخصیت‌هایی هستند که در نزدیک طیف رفتارهای غیرتوحیدی شخصیتی خاکستری دارند، حشمت فردوس با وجود آنکه اکثر مدلول‌های رفتاری غیرتوحیدی را در خود متجلی کرده است، دارای رفتارهای توحیدی نیز هست. اگر اقتدارگرا و خودرأی است، خانواده دوست هم هست، اگر بدگمان به دیگران نسبت به ثروت خویش است، بخشنده به دیگران نیز هست... درحالی‌که صابر در درجه پایین‌تر از پدر قرار گرفته است.

در سوی رفتارهای توحیدی، برخلاف سوی دیگر طیف یعنی رفتارهای غیرتوحیدی شخصیت‌ها تماماً خاکستری هستند. حتی نادری که در انتهای طیف به‌عنوان موحدترین فرد قرار دارد، گاه رفتارهای غیرتوحیدی همچون خشم‌گرفتن به مهمان، سوءظن به مهمان امام حسین (علیه السلام) و حتی بدقولی به خانواده همسر را مرتکب می‌شود. ولی وی همواره می‌کوشد تا خطاهای خود را جبران کند.

با مشخص شدن جایگاه هر یک از شخصیت‌های اصلی سریال، در طیف رفتارهای توحیدی و غیرتوحیدی، پاسخگویی به سؤال بعدی مقاله میسر می‌شود. چرا که از طریق سرنوشت نهایی شخصیت‌های داستان، که در مرحله پایانی سریال (رمزگشایی) رخ می‌دهد، مشخص می‌شود که گفتمان حاکم بر سریال چه شخصیت‌هایی را تأیید کرده است و کدام‌یک را طرد کرده است. و حال آنکه با توجه به نظریه کنش‌محور بودن به شخصیت، تأیید شخصیت به معنای تأیید کنش‌های وی و طرد شخصیت به معنای طرد رفتارهای وی است. به‌طور کلی سرنوشت شخصیت‌ها در جدول ذیل روشن شده است:

شخصیت	سرنوشت نهایی	علت سرنوشت
انیس	فلج شدن	حرص زیاد
غلومی	زندان	قتل
صفایی	آواره شدن	شریک قتل
محمد	مرگ	فرار غیرقانونی از مرز
صابر	نامعلوم	-
فردوس	بیماری قلبی و ناکام در گرفتن نوه‌های خود	اقتدارگرایی و توسل به راه‌های غیرقانونی
طاهر	مرگ	فرار از قانون
ستایش	زندگی با دو فرزند	ایستادگی در برابر سختی‌ها
نادری	مرگ	نجات دادن جان انسان (نوه فتح الله خان)

جدول شماره ۲: سرنوشت شخصیت‌ها

با این سرانجام شخصیت‌ها، مشخص می‌شود، ستایش و پدرش نادری قهرمان داستان‌اند؛ چرا که در نهایت امر، به جز این دو شخصیت، دیگر شخصیت‌ها هر یک به عاقبتی بد دچار شده و حذف می‌شوند و در این میان، ستایش به هدف خود که تربیت کردن فرزندانش است، دست می‌یابد. از دیگر سو در طیف رفتارهای توحیدی، موحدترین شخصیت‌ها ابتدا نادری و سپس ستایش است و این به معنای مطابقت رفتارهای توحیدی با گفتمان حاکم بر سریال است. و بدین طریق رفتارهای توحیدی که مطابق کنش‌های شخصیت نادری و ستایش هستند پذیرفته شده و رفتارهای غیرتوحیدی که مطابق رفتارهای شخصیت‌های انیس، غلومی، صفایی و محمد است طرد شده است. به‌طور کلی سریال رفتارهای توحیدی را با پذیرش اندکی از رفتارهای غیرتوحیدی در هر فرد پذیرفته است. اما این پذیرش به معنای تداوم رفتارهای غیرتوحیدی نیست، بلکه فرد در گفتمان سریال زمانی پذیرش می‌شود که همگام با زمان پویا باشد و به سمت کمال و رفتارهای توحیدی پیش رود. همچون ستایش و نادری که با گذر زمان به تصحیح و جبران رفتارهای غیرتوحیدی خود همچون عصیان و دروغ [ستایش] و سوءظن نسبت به دیگری [نادری] می‌پردازند. در نتیجه جبران کردن رفتارهای غیرتوحیدی تحت عذرخواهی از دیگران و حتی قربانی کردن نفس خود مطرح می‌شود.

مرحله تبیین

تبیین به‌عنوان آخرین مرحله تحلیل گفتمان فرکلاف، از متن به کلی گسسته می‌شود و به فرامتن اختصاص می‌یابد. در این مرحله متن در زمینه و بستر اجتماعی، فرهنگی و سیاسی که در آن تولید شده مورد تحلیل قرار می‌گیرد. در حقیقت، در این مرحله مطالعه گفتمان موردنظر به‌عنوان بخشی از یک فرآیند اجتماعی تلقی می‌شود که در آن دو سؤال مطرح می‌شود؛ چگونه ساختارها تعیین‌بخش گفتمان‌ها هستند و متقابلاً گفتمان‌ها چگونه بر ساختارها تأثیر می‌گذارند.

از آنجا که گفتمان توحیدی یک نظام ارزشی دینی تلقی می‌شود که خود بسته به رژیم‌های سیاسی و شرایط فرهنگی هر جامعه به شیوه‌ای خاص بازنمایی می‌شود، به این معنی که این گفتمان توحیدی در هر کشوری از ترکیه، پاکستان، عراق... تا ایران هر یک به تناسب ساختارهای سیاسی و سابقه فرهنگی، تاریخ، ملیت و دیگر مؤلفه‌ها به شیوه خاص تحقق می‌یابد؛ طبیعی است که گفتمان توحیدی سریال ستایش که در بطن جامعه ایران ساخته شده است، جامعه‌ای که نه در خلاء بلکه در شرایط سیاسی، فرهنگی، تاریخی... خاصی قرار دارد، تابع این معادلات باشد. لذا مشخص شدن رابطه بین این گفتمان توحیدی در سریال و ساختارهای اجتماعی، سیاسی... حاکم بر آن، منوط به تفکیک «ما» و «آن‌های» سریال است. یعنی یکی از مفاهیم مهم نظریه لاکلاو و موفه در چارچوب روش تحلیل گفتمان که تحت عنوان «غیریت‌سازی» آمده است. تأکید بر غیریت‌سازی در این مقاله افزون بر تمایز دو گفتمان توحیدی تر و کم‌تر توحیدی، طیف هویت‌های توحیدی را نیز بر اساس ساختارهای حاکم مشخص می‌کند. اولین گام، مشخص کردن «دیگری» بر اساس تمایز «ما» و «آن‌ها» است، که از طریق مراجعه به دیالوگ‌ها، منازعه اصلی بین شخصیت‌های داستان مشخص می‌شود. چنانچه از دیالوگ‌های مختلف در طی فیلم مشخص است درگیری و کشمکش سریال بین حشمت فردوس و محمود نادری است؛ اما درگیری نه بین صرفاً دو فرد بلکه منازعه بین دو گروه و جریان فکری قرار دارد که تعارض فرهنگی شدیدی درباره هستی و ماهیت امور با یکدیگر دارند.

اما نادری کیست؟ و نماینده چه گروهی است؟ در دیالوگ‌های سریال نادری خود

را با عنوان «ما جماعت حاجی» معرفی می‌کند که بیش از هر چیزی عنوانی است که شخصیت فرد را به دین گره می‌زند.

با مشخص شدن «ما» و «آن‌های» سریال، گام دوم آن است که مشخص شود این دو گروه چه تمایزهایی دارند؟ اصول آن‌ها در چه مواردی با یکدیگر تعارض دارد که آن‌ها را در مقابل یکدیگر قرار داده است. با مراجعه به دیالوگ‌های سریال مهم‌ترین تعارض‌های این دو گروه را می‌توان موارد ذیل بر شمرد:

جنسیت (زن/مرد)

یکی از تعاریفی که به شدت نزد دو شخصیت متمایز است، تعریف از جنسیت و تفکیک بر حسب زن و مرد است. فردوس به شدت قدرت مطلقه در خانواده حساب می‌شود، و هیچ اهمیتی به نظرات دیگران به خصوص همسرش نمی‌دهد. مردسالاری فردوس به همین جا ختم نمی‌شود بلکه وی پیرو سنت‌های مردسالارانه، به شدت از فرزند دختر بیزار است و فرزند پسر را ریشه و اصل تلقی می‌کند. و قانون حاکم بر جامعه را که مدافع حقوق زنان است به شدت زیر سؤال می‌برد.

در مقابل نادری، در تصمیم‌هایی که اتخاذ می‌کند (مثلاً منتفی کردن نامزدی ستایش و مرتضی، ...) با همسرش نرگس مشورت می‌کند. و اگر نرگس خواسته‌ای (رضایت دادن به آزادی طاهر..) مطرح می‌کند با آن موافقت می‌کند. وی همچنین از به دنیا آمدن نوه دختر (نازگل) برخلاف حشمت فردوس استقبال می‌کند و آن را هدیه‌ای می‌داند که بهار را در خانه‌ای که دچار عزا بوده، برپا کرده است. نادری بعد از مرگ همسرش نرگس و همسر ستایش طاهر، نه تنها بر ستایش فرمان می‌راند، بلکه تابع هر تصمیمی (مثلاً نگاه‌داری فرزندان، فرار...) است که ستایش اتخاذ می‌کند.

اخلاق‌مداری، دین‌مداری

مردانگی، جوانمردی و دستگیری خوی اصلی حشمت فردوس است که وی بارها در دیالوگ‌هایش آن را بیان کرده است. برای نمونه نصیحت وی به طاهر: «وقتی رفیقت گرفتاره خوابت خواب نیست مرگه» یا «همیشه گفتم دو دسته هستند اگه گیروگور تو

کارشون باشه خوابت آشفته است: همسادو و رفیق».

در مقابل نادری همواره از جایگاه دین سخن می‌گوید، اشاره صریح وی به مبنای دینی بودن رفتارش در نصیحتی است که وی به ستایش درباره ازدواج مجدد وی می‌کند: «... اما بنای دین ما بر فطرته هیچ‌کس حق نداره زندگی را برای خودش تموم کنه. چه اینکه خودشو بکشه چه اینکه روحشو...». وی در کنار بعد مناسکی همچون مسجد رفتن، نماز اول وقت، هیئت رفتن ... ابعاد جوانمردی مثل گذشتن از بی‌احترامی فردوس، جمع‌آوری کمک به آزادی زندانیان بدهکار، حل و فصل دعوی افراد محل ... نیز می‌پردازد.

خطا و بخشش

از نظر فردوس امکان خطا و اشتباه برای افراد وجود ندارد و اگر کسی دچار اشتباه شود به کلی طرد می‌شود. چنانچه طاهر به دلیل ازدواج بدون رضایت پدرش فردوس از طرف وی به کلی طرد می‌شود. بعد از ازدواج طاهر با ستایش، بارها طاهر برای آشتی قدم پیش می‌نهد و پدر آن را رد می‌کند و از خطای طاهر نمی‌گذرد. در مقابل نادری خطا را برای انسان جایز برمی‌شمارد و آن را مشروط به جبران خطا می‌داند. روش تربیتی فرزندان خود را نیز بر همین مبنا قرار می‌دهد، و از طریق مجازات طبق عمل سعی در اصلاح آن‌ها دارد. چنانچه محمد را به دلیل فرار از جبهه سیلی می‌زند و در مقابل حقایقی که ستایش از پدر مخفی کرده، وی را از دیدن مادرش محروم می‌کند.

آینده‌مدار - گذشته‌مدار

از دیالوگ‌ها بر می‌آید که محور زندگی نادری به جبران کردن گناه و اشتباهی است که در گذشته انجام داده است. آنچه در سریال وی را بیش از هر چیزی درگیر کرده است، خطایی است که در گذشته مرتکب شده و چنانچه خود می‌گوید، سی سال منتظر جبران آن خطاست. بدین معنی آینده‌مد نظر نادری، اصلاح گذشته خود است، بنابراین وی به‌عنوان فردی بازنمایی می‌شود که نه روز و شب خود را بلکه سی سال پیش خود را

مورد ارزیابی قرار داده و برای خود محکمه‌ای درست کرده است، از این رو محاسبه نفس، آینده وی را در جبران گذشته گره زده است. و سرانجام در سریال این شخصیت با قربانی کردن جان خود خطای گذشته را جبران می‌کند.

در مقابل فردوس، نه تنها نفس محاسبه‌گر مبتنی بر رفتارهای گذشته ندارد، بلکه آینده‌نگری وی و تمام هم و غم وی ساختن آینده برای دیگری (پسر طاهر) است که رنگ و بویی کاملاً مادی دارد. تا آنجا که در صدد است پسر طاهر را مایه عذاب انیس کند. نه تنها جبران گذشته نمی‌کند بلکه آینده‌ای مبتنی بر خطا؛ هم‌کینه‌ورزی و هم‌رشد مادی نوه خود را در سر می‌پروراند.

جنگ / طبقه اقتصادی

این دو گروه متعارض در موارد دیگری همچون جنگ و طبقه اقتصادی نیز با یکدیگر اختلافی برجسته دارند. جنگ هشت ساله دفاع مقدس از نظر نادری، تکلیفی است که انسان در قبال خدا باید انجام بدهد. در مقابل فردوس نه تنها حضور در جبهه را یک وظیفه شرعی و الهی نمی‌داند بلکه به وظیفه دفاع از سرزمین هم قائل نیست. بلکه مصرانه بر منفعت شخصی خود در زمان جنگ می‌پردازد. تقابل فضای زندگی نادری و فردوس بارها به نمایش در می‌آید. فردوس در بالای شهر، با کوچه‌های پهن، و در خانه‌ای بسیار بزرگ و ویلایی با باغی گسترده و خدمه زندگی می‌کند. در مقابل نادری در جنوب شهر، با کوچه‌های باریک، و خانه‌ای کوچک و قدیمی زندگی می‌گذراند.

با مشخص شدن «ما» و «آن‌های» سریال و مواردی که بر سر آن اختلاف نظر دارند، کلیت تخاصمی حاکم بر سریال به دست می‌آید. اما برای پیوند زدن این کلیت حاکم بر سریال با ساختارهای موجود در جامعه باید شیوه‌بازنمایی و خلق آثار کارگردان و چگونگی پیوند این آثار با ساختارهای جامعه مورد بررسی قرار گیرد. سعید سلطانی کارگردان سریال ستایش، کارگردان پرکاری است که گرچه سریال‌هایی را در ژانرهای مختلف کارگردانی کرده است، اما موفق‌ترین آثار وی در عرصه تاریخی بوده است. با مرور سریال‌های تاریخی وی چند وجه مشترک در بین آن‌ها دیده می‌شود یعنی پرداختن به تاریخ معاصر، ژانر عاشقانه و خانوادگی و بازگشت به گذشته (فلاش‌بک)؛

سریال ستایش از این قواعد نیز مستثنی نشده است، و از این ابعاد در سریال ستایش کمک جسته است. بنابراین ریشه ساختارها و مسائل سیاسی و اجتماعی را باید در زمانی یافت که سریال آن را روایت می‌کند. داستان سریال ستایش به اوایل دوره پیروزی انقلاب اسلامی و یکی از بحرانی‌ترین اوضاع یعنی جنگ تحمیلی مربوط می‌شود. در این دوران گروه‌های مختلف سیاسی، ایدئولوژیکی و مذهبی با گرایش‌های متفاوت وجود داشت که هنوز ثبات پیدا نکرده بودند و گفتمان‌های متفاوتی حاکم بود اما به طور کلی سه گفتمان نخست که در چارچوب نظری تشریح شدند یعنی گفتمان «پاتریمونیاالیسم سنتی»، گفتمان «مدرنیسم مطلقه پهلوی» و گفتمان «سنت‌گرایی ایدئولوژیک» در این دوران حضور داشتند.

با آشکار شدن حاکمیت این سه گفتمان، در بازه زمانی که سریال آن را روایت می‌کند، نزاع گفتمانی بین ما و دیگری سریال را می‌توان بر مبنای این سه گفتمان تحلیل کرد که خود راهیابی به پاسخگویی سؤال مرحله تبیین، یعنی تأثیر ساختارها بر گفتمان است. برخلاف اکثر سریال‌ها و فیلم‌ها نزاع گفتمانی در این سریال نه حاصل منازعه دو گفتمان سنت‌گرایی ایدئولوژیک در مقابل مدرنیسم مطلقه پهلوی (نزاع سنت و مدرنیته) بلکه نزاع دو گفتمان شبیه‌تر به هم است. اقتدارگرایی، مردسالاری، حاکمیت مطلق و تسلیم بودن دیگران، خوی جوانمردی در کردارها و رفتارهای حشمت فردوس پیش از هر چیز وی را در چارچوب گفتمان «پاتریمونیاالیسم سنتی» قرار می‌دهد. در مقابل عمل بر مبنای دین، سنت‌گرا بودن، توجه به مناسک دینی، تکلیف (شرعی) مدار بودن اعمال اجتماعی (جنگ)، و تساهل و روابط افقی که سرلوحه رفتارهای نادری است وی را در چارچوب گفتمانی «سنت‌گرایی ایدئولوژیک» قرار می‌دهد. همان‌طور که از تعاریف و ویژگی‌های این دو گفتمان بر می‌آید، گفتمان سنت‌گرایی ایدئولوژیک رابطه تنگاتنگ‌تری نسبت با گفتمان توحید عملی دارد، علت آن است که مبنای این گفتمان سنت اسلامی است که به مثابه یک ایدئولوژی پاسخگوی تمام نیازهای انسان در مقابل گفتمان‌های جدید است. و این رابطه تنگاتنگ به خوبی نتایج برآمده از بخش تفسیر یعنی طیف رفتارهای توحیدی شخصیت‌ها را توجیه می‌کند. نادری که در مرکز گفتمان سنت‌گرایی ایدئولوژیک قرار دارد خود موحدترین فرد سریال و سردسته موحدانه‌ترین

رفتارها و سپس در مراتب بعدی ستایش و طاهر قرار دارند. در مقابل، فردوس در رأس شخصیت‌هایی قرار دارد که رفتار غیرتوحیدی آن‌ها بر رفتار توحیدیشان غلبه دارد، در مرکز گفتمان پاتریمونیالیسم سنتی قرار دارد. بنابراین می‌توان مدعی شد که گفتمان توحیدی حاکم بر سریال به شدت از ساختارهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی حاکم بر جامعه متأثر شده است. با توجه به اینکه گفتمان توحیدی در ذیل گفتمان‌های سیاسی قابل تحلیل است، کلیت گفتمان توحیدی حاکم بر سریال، بر اساس گفتمان‌های سیاسی تحلیل می‌شود.

زمانی «مضمون اصلی سریال (ماجرا چیست؟ سؤال فرکلاف در مرحله تفسیر) در بعد تبیین و بر اساس ساختارها و گفتمان‌های سیاسی حاکم مورد سؤال قرار می‌گیرد، می‌توان به پاسخ کلی تری دست یافت؛ مضمون سریال نزاع گفتمانی نه دو فرد؛ نادری و فردوس، بلکه دو گروه اجتماعی و به بیان کلی‌تر دو گفتمان در اوائل انقلاب را بازنمایی می‌کند. منازعه اصلی بین دو گفتمان پاتریمونیالیسم سنتی (به نمایندگی فردوس) و گفتمان سنت‌گرایی ایدئولوژیک (به نمایندگی نادری) رخ می‌دهد. اما هدف اصلی این نزاع (چرایی و تبیین) چیست؟

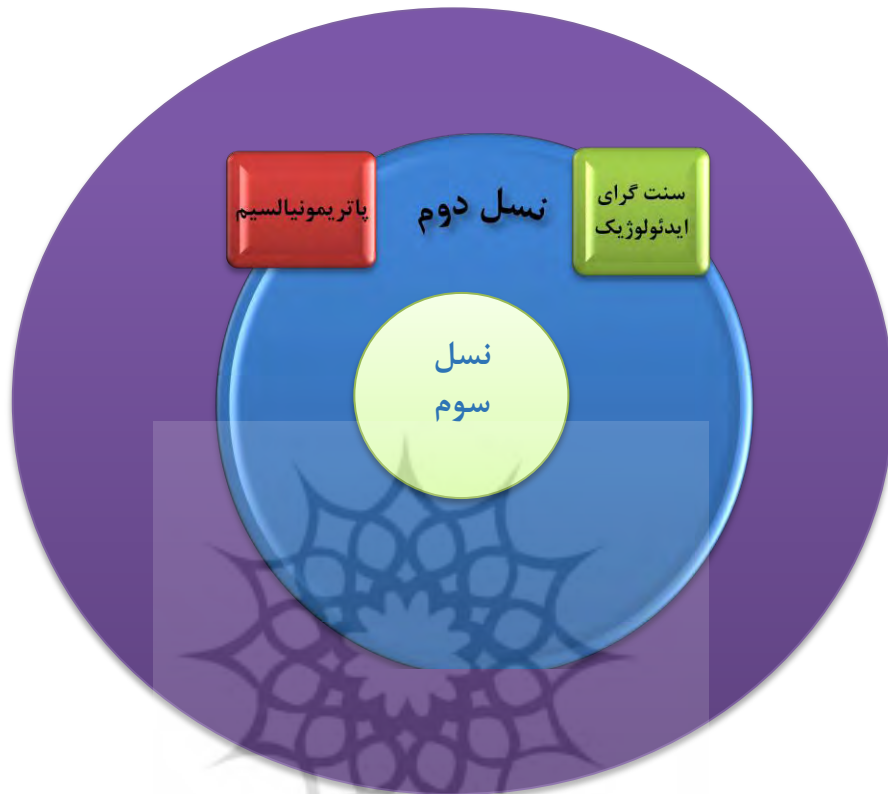
برای پاسخگویی به این پاسخ، ناگزیر باید به تحلیل تاریخی روی آورد. شرایط زمانی که سریال در آن می‌گذرد، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و همزمان با جنگ ایران و عراق است، که به‌طور تقریبی می‌توان آن را متعلق به سال‌های ۱۳۶۲ تا ۱۳۷۰ دانست. داستان که ابتدا تخاصم بین نادری و فردوس را به نمایش می‌گذارد. در حقیقت تخاصم بین دو گفتمان را مدنظر دارد. سپس سویه این تخاصم با ازدواج طاهر و ستایش که در آن هر دو پدر ناراضی هستند؛ تغییر می‌کند و سرانجام با مرگ طاهر، تخاصم فردوس به سمت تخاصم به ستایش کشیده می‌شود. ازدواج که نماد پیوند و همبستگی است، را می‌توان به معنای برخورد دو گفتمان و امتزاج آن‌ها دانست که در آن هر دو گفتمان از وجود چنین امتزاجی ناراضی هستند، چرا که درآمیختن دو گفتمان با یکدیگر به معنی نابودی هویت گفتمان‌هاست. در ادامه که تخاصم بین نادری و فردوس کم‌رنگ‌تر شده و این نزاع بین فردوس و ستایش (ستایش کسی است که در همان گفتمان سنت‌گرایی ایدئولوژیک رشد یافته است، به خوبی در این نزاع نماینده

پدر می‌شود) بعد از مرگ طاهر و برای به‌دست آوردن فرزندان طاهر ادامه می‌یابد. در حقیقت می‌توان این نزاع را در درجه اول نزاع گفتمانی و در درجه دوم نزاع نسلی نسبت به نسل آینده دانست که مبدأ این شروع نسل، انقلاب اسلامی (۱۳۵۷) است:

نسل اول: حشمت فردوس (گفتمان پاتریمونیالیسم سنتی) و محمود نادری (سنت-گرایی ایدئولوژیک) هر دو متعلق به یک نسل هستند. یعنی نسلی که در دههٔ چهل (۱۳۴۰ه.ش) جوانی خود را سپری کرده‌اند. این ایام همزمان با مبارزات علیه شاه پهلوی و پیروزی انقلاب بوده است. که این دو گفتمان رویکردهای مختلفی را نسبت به مبارزات علیه شاه و پیروزی انقلاب داشته‌اند.

نسل دوم: ستایش، طاهر و محمد هستند. که محمد و طاهر برخلاف گفتمانی که در آن رشد یافته‌اند، در دایرهٔ گفتمانی دیگر قرار دارند. طاهر گفتمان پدر را مردود می‌شمارد و به دایرهٔ گفتمانی نادری وارد می‌شود. از دیگر سو گفتمانی که محمد را در برگرفته کاملاً سوبیهٔ مخالف گفتمان پدرش نادری است. در نتیجه این دو شخصیت حذف می‌شوند.

نسل سوم: نازگل و محمد، نوه‌های مشترک نادری و فردوس یا به عبارتی حاصل اختلاط دو گفتمان پاتریمونیالیسم سنتی و سنت‌گرایی ایدئولوژیک هستند. این دو کودک که نمایندگی نسل جدید یا نسل سوم انقلاب هستند، علت اصلی منازعه دو گفتمان هستند. چرا که هر دو گفتمان (فردوس و ستایش) درصدد هستند تا این نسل را طبق گفتمان خود رشد دهند. چنانکه ستایش این هدف را به خوبی به فردوس یادآور می‌شود «از صبح تا شب خودم لنگ می‌ذارم پدرم پشت کتاب‌های سه ریش می‌ماله اما بچه‌ها را اونجوری پدرشون می‌خواست بزرگ می‌کنم. من نمی‌ذارم، نمی‌ذارم آقای فردوس بچه‌های من به دنیا و آدم‌هاش اونجوری شما نگاه می‌کنین نگاه کنن. نمی‌ذارم تو کلشون کنین که زن و مرد باهام فرق دارن. یکی بالاتره و یکی پایین‌تر. یکی تو سری میزنه و یکی تو سری می‌خوره». به اجمال این منازعه گفتمانی - نسلی در نمودار ذیل نشان داده شده‌اند:



نمودار شماره ۱۳: گفتمان‌های سیاسی حاکم بر سریال

سرانجام با این ساختار و گفتمان سیاسی حاکم، می‌توان گفت گفتمان توحیدی از دو منظر متفاوت و دو ساختار متفاوت نگریسته می‌شود. با استیلاي گفتمان سنت‌گرایی ایدئولوژیک بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، سریال همسو با این گفتمان، خوانش توحیدی این گفتمان را «مای» فیلم قرار داده است که با دیگری داخلی یعنی گفتمان پاتریمونیا لیسم سنتی درباره در دست گرفتن نسل سوم منازعه دارد. منازعه‌ای که هدف از آن در نهایت بازتولید گفتمان خود در نسل سوم انقلاب است. در مقابل دیگری خارجی این گفتمان یعنی آمال قرار دادن کشورهای دیگر (غرب) را با شخصیت محمد بازنمایی کرده است که سرانجام این افراد از نسل دوم را چیزی جز مرگ نمی‌داند. در مقابل گفتمان توحیدی که برای عامه مردم گفتمانی مقبول و پذیرفته شده است با گفتمان سیاسی مورد نظر سریال (سنت‌گرایی ایدئولوژیک) همراه شده است تا مقبولیت

و پذیرش این گفتمان نزد مخاطب تسهیل شود. از این‌رو نادری به‌عنوان شخصیت برجسته گفتمان توحیدی، که در تمامی رفتارها و کردارهای خود سرسختانه توحید عملی را متجلی می‌کند، چهره شاخص سنت‌گرایی ایدئولوژیک است.

نتیجه‌گیری

تحلیل گفتمان شخصیت‌های سریال مبتنی بر توحید عملی حاکی از آن است که شخصیت‌های تثبیت و تأیید شده در گفتمان حاکم بر سریال همسو با گفتمان توحیدی هستند، لذا پیروزی نادری بر فردوس را می‌توان حاصل غلبه این گفتمان توحیدی دانست. از سوی دیگر با توجه به ابتناء گفتمان سنت‌گرایی ایدئولوژیک بر توحید، طبیعی است که گفتمان سنت‌گرایی ایدئولوژیک به نمایندگی نادری بیشترین رفتارهای توحیدی را از خود باز نمود کند. کلیشه‌سازی از شخصیت‌ها، منجر به مطلق‌گرایی شخصیت‌های کم‌تر توحیدی (غلومی، صفایی، محمد) شده است، بدین ترتیب که گرچه در عالم واقعیت شخصیت‌های کم‌تر توحیدی دارای ویژگی‌ها و خصلت‌های مثبت و توحیدی هستند، در این بازنمایی یکسره کلیشه‌سازی مبتنی بر سیاه‌نمایی این شخصیت‌ها شده است. در حالی که یکی از مصادیق توحید عملی حسن‌ظن است و در کل بافت سریال ارائه این نوع کلیشه‌سازی و نشان ندادن نقاط مثبت شخصیت‌ها، منجر به تقویت سوءظن در اذهان مخاطبان نسبت به چنین افرادی می‌شود؛ حال آنکه سوءظن از گفتمان توحیدی مطرود است.

از آنچه گفته شد، ضرورت دقت نظر در تولیدات رسانه‌ای در پیوند با مفاهیم متعالی مثل توحید؛ یک اصل انکارناپذیر است و همچنین ضرورت پذیرش تدرج در مراتب کسب ارزش‌های الهی نیز یک امری عینی و واقعیت است که موجب می‌شود ارزش متعالی مثل توحید، فقط در یک عرصه کمالیه مطلق باقی نماند و سطوح و درجات توحید عملی را مورد احترام قرار دهد.

منابع

قرآن کریم

- استوری، جان (۱۳۸۶) مطالعات فرهنگی درباره فرهنگ عامه، ترجمه حسین پاینده، تهران: نشر آگه.
- بشیر، حسن (۱۳۹۰) مجموعه تحلیل گفتمان رسانه‌های جهان؛ رسانه‌های بیگانه: قرائتی با تحلیل گفتمان، تهران: سیمای شرق.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۱) دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی ایران در دوره جمهوری اسلامی ایران، تهران: مؤسسه نگاه.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷) تفسیر موضوعی قرآن کریم (توحید در قرآن). چاپ چهارم. قم: انتشارات اسراء.
- سلطانی، علی اصغر (۱۳۸۴) قدرت گفتمان و زبان، تهران: نشر نی.
- سلطانی، علی اصغر (۱۳۹۳) نشانه‌شناسی گفتمانی یک جدایی، دوفصلنامه مطالعات جامعه‌شناسی، در حال چاپ.
- السیوطی، جلال‌الدین (۱۴۱۶) الإیتقان فی علوم القرآن المؤلف، الجزء: ۱، المطبعة: لبنان - دار الفکر الناشر: دار الفکر ردمک.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴) ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹) تحلیل انتقادی گفتمان، مترجمان: فاطمه شایسته پیران و دیگران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- فیلیس، لوئیز؛ یورگنسن، ماریان (۱۳۸۹) نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- قبحری، حسینعلی؛ نظری، جواد (۱۳۹۱) کاربرد تحلیل گفتمان در تحقیقات اجتماعی. تهران: جامعه‌شناسان.
- مرکز طرح و برنامه‌ریزی صدا و سیما (۱۳۸۴) اهداف، محورها، الویت‌ها و سیاست‌های تولید، تأمین و پخش سال، تهران: انتشارات مبلغان.
- مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۸۳) به سوی تو. چاپ اول، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره).
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۷). مقدمه‌ای بر جهان‌بینی: جهان‌بینی توحیدی، تهران: انتشارات صدرا.
- مک‌کوایل، دنیس (۱۳۸۲). درآمدی بر نظریه ارتباطات جمعی، ترجمه: پرویز اجلالی تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- مهدی‌زاده، سیدمحمد (۱۳۸۷) رسانه‌ها و بازتابی، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
- Hall, S. (2003). *the work of representation*, stuart hall(ed.) in *representation: cultural representations and signifying practices*, sage: London

یادداشت‌ها

۱. این مقاله از پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته علوم ارتباطات اجتماعی با نام «تحلیل گفتمان توحید در سریال‌های جمهوری اسلامی؛ مطالعه موردی سریال ستایش» استخراج شده است.

2. Denis McQuail
3. Stuart Hall
4. Paul Michel Foucault
5. Practical Discourse Analysis Method
6. the logic of equivalence
7. the logic of difference
8. <http://khabaronline.ir/detail/199364/society/urban>

